

ولایت شوهر بر همسر، یا مسئولیت او در برابر خانواده

محمود کاظمی*

تاریخ وصول: ۹۲/۳/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۴

چکیده

قانون مدنی ایران، در ماده ۱۱۰۵، ریاست خانواده را از خصائص شوهر دانسته است. در فقه نیز از ولایت شوهر صحبت شده است. در مورد مفهوم «ریاست خانواده» و «ولایت شوهر» و اینکه آیا این امر امتیازی برای شوهر است یا تکلیف و مسئولیتی به شمار می‌رود که بر عهده او نهاده شده است و نیز حدود آن، بحث‌های جدی در فقه و حقوق وجود دارد. همچنین در مورد آثار آن بر روابط زوجین، و اینکه آیا شوهر می‌تواند به طور مطلق، از اشتغال همسر خود ممانعت کند؟ آیا بین موردی که زن قبل از ازدواج اشتغال داشته، با موردی که بعد از ازدواج شاغل می‌شود تفاوت وجود دارد؟ و این که آیا زن می‌تواند با شرط ضمن عقد، حق اشتغال خود را تضمین کند، اختلاف نظر وجود دارد. شعبه ۲۵۲ دادگاه خانواده تهران، در رأیی به درخواست شوهر، حکم به منع اشتغال زن به شغل دبیری صادر کرده است. در این مقاله، ضمن بررسی مفهوم و حدود سلطه شوهر بر همسر و امکان ممانعت از اشتغال او در فقه و حقوق موضوعه، به نقد و تحلیل رأی مزبور می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ولایت شوهر بر همسر، ممانعت از اشتغال زن، تمکین، نشوز، مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

خانواده، مهمترین هسته جامعه است که بنیاد اجتماع در آن شکل می‌گیرد. تردیدی نیست که اگر نهاد خانواده، به درستی شکل گیرد و اشخاص به خوبی در آن تربیت شوند، جامعه نیز به صلاح خواهد بود. منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های جامعه، خانواده است.

از گذشته‌های دور نظام‌های حقوقی، برای سامان بخشیدن این نهاد کوچک، مقرراتی را وضع کرده‌اند، اما به دلیل وضعیت خاص این جامعه کوچک، حقوق به تنهایی توانایی ساماندهی این نهاد مقدس را نداشته است. از آنجایی که از حقوق و قواعد حقوقی، وقتی سخن به میان می‌آید، که اختلاف نظری وجود داشته باشد و طبیعی است که از داوری حقوق همیشه یک نفر ناراضی است، بدینسان حل و فصل نزاع‌ها و اختلافات خانوادگی تنها از عهده حقوق و قانون ساخته نیست.

تصور کنید، همسری به دلیل کراهتی که از شوهر خود دارد، تمکین نمی‌کند و جدای از شوهر مسکن گزیده است. شوهر به ناچار برای الزام همسر، به تمکین، به دادگاه مراجعه و دادگاه وفق قانون مدنی، به الزام او به تمکین شوهر حکم صادر کند و این حکم قطعی شده است. مأموران اجرای حکم، به محل سکونت زن مراجعه می‌کنند و او را به اجبار به اقامتگاه شوهر می‌برند! و زن که در باطن هیچ تمایلی به مصاحبت و همنشینی با شوهر ندارد، به جبر دادگاه مجبور به سکونت در منزل شوهر شده، و شاید هم بالاچار چند صبحی در آن باقی بماند. اما واقعاً آیا آنها با هم زندگی می‌کنند؟ و آیا این خانواده، خانواده‌ای ایده‌آل است و در چنین خانواده‌ای فرزندان خوب تربیت می‌شوند؟

واقعیت آن است که مسائل و مشکلات خانوادگی را تنها با ابزار حقوقی نمی‌توان حل و فصل کرد و این، تصور نادرستی است که می‌توان با شرط ضمن عقد و اخذ تعهد، شوهر را رام کرد و او را در مسیر اصلی پیشرفت خانواده قرار داد و حقوق زن را تأمین کرد و بر عکس. بر این اساس، باید گفت آنچه بنیان خانواده بر آن استوار است اخلاق و آموزه‌های دینی است و تنها حاکمیت اخلاق است که می‌تواند، بنیان خانواده را در برابر طوفان حوادث و اختلافات، حفظ نماید و از فروپاشی آن جلوگیری کند.

به این دلیل، بسیاری از آموزه‌های دین اسلام در رابطه با خانواده، جنبه تکلیفی و اخلاقی دارد که در قالب احکام تکلیفی (و خوب، حرمت و...) بیان شده است، و نه جنبه وضعی؛ و از ضمانت اجراهای حقوقی کمتر سخن به میان آمده است. اسلام، خواسته است با تقویت ایمان و باور زوجین و بیم دادن آنان از

عذاب‌های اخروی و بشارت دادن به پاداش‌های آن جهانی، آنان را به استحکام بنیان خانواده تشویق کند، نه اینکه با وضع یک قاعده الزامی و ایجاد ضمانت اجرای حقوقی، امور خانواده را نظم بخشد. مقایسه قواعد حاکم بر رابطه حقوقی زوجین، با سایر معاملات به خوبی این امر را ثابت می‌کند. در حالی که در هر یک از قراردادها، طرفین می‌توانند برای خود خیار شرط کنند، به این معنا که یکی از طرفین هر زمان که بخواهد، قرارداد را فسخ و به رابطه حقوقی پایان بخشد (ماده ۳۹۹ ق.م.ا)، امکان چنین شرطی در قرارداد نکاح وجود ندارد و طرفین نمی‌توانند ضمن عقد، شرط کنند که هر زمان زوج یا زوجه خواست، به رابطه زوجیت پایان دهد (حکیم، ۱۳۹۰ ه.ق: ۴۰۵/۱۴؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۶۸۸؛ خویی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۳۰/۳). بر این اساس، احکام و قواعد حقوقی حاکم بر رابطه زوجین را باید با این دیدگاه تحلیل و تفسیر کرد، و نمی‌توان رابطه آنها را بر مبنای یک رابطه قراردادی صرف، همانند سایر دو طرف معامله‌ها (بایع و مشتری، موجر و مستأجر و...) دانست.

یکی از مسائل مطرح در رابطه زوجین، بحث ولایت و قیمومیت زوج، بر زوجه است. سؤال این است که آیا زوج بر زوجه ولایت و سلطه‌ای دارد؟ ماهیت و حدود این ولایت چقدر است؟ آیا زوجه، بدون اجازه شوهر حق انجام هیچ کاری را ندارد؟ مسأله را واضحتر مطرح می‌کنیم. قانون مدنی ایران، به تبعیت از فقه اسلامی، در ماده ۱۱۰۵، مقرر داشته است که «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است». در این راستا، در ماده ۱۱۱۷ ق.م. نیز مقرر شده است که «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند؛ حال این سؤال مطرح است که آیا شوهر می‌تواند همسر خود را از اشتغال منع کند؟ آیا بین موردی که زن قبل از ازدواج اشتغال داشته است با موردی که شروع اشتغال زن بعد از ازدواج است، تفاوتی وجود دارد؟ آیا این حق شوهر مطلق است؟

چندی قبل، یکی از شعب محاکم خانواده تهران، رأی صادر کرد، که به موجب آن خانمی که به شغل دبیری ریاضی در دبیرستان‌های دخترانه تهران اشتغال داشت، با شکایت شوهر، از اشتغال ممنوع شد و دادگاه، تنها با این استدلال که چون قبل از ازدواج، زن شاغل نبوده است، و اکنون شوهر او راضی به اشتغال او نیست، او را از اشتغال منع کرد. نگارنده، به عنوان وکیل زوجه در این پرونده نقش داشته و با اعتراض نسبت به رأی صادره در تجدیدنظر، دادگاه تجدیدنظر آن را نقض کرد. اما صدور این رأی انگیزه‌ای برای نگارش این مقاله شد.

بر خانواده و اطاعت از او در چارچوب اداره خانواده است، نه اطاعت محض و بی چون چرای از شوهر، به گونه‌ای که زن از خود هیچگونه اراده‌ای نداشته باشد. بنابراین، اگر گفته شده، که مثلاً زن نباید بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود (امام خمینی، ۱۳۹۰ ه. ق: ۳۰۳/۲)، باید در همین راستا تفسیر شود. یعنی اگر خروج زن از منزل، منافی با تمکین وی از شوهر باشد، و به اصطلاح نشوز تلقی شود، ممنوع است و مرد حق دارد او را منع کند (سیستانی، ۱۴۳، ۱۰۳/۳).^۲ اما قانون مدنی ایران، در ماده ۱۱۰۵ به عنوان یک حکم خاص، ریاست شوهر بر خانواده را بیان کرده است، و حقوقدانان تمکین زن از شوهر را از آثار این ریاست دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۸۱: ۱۴۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۷/۱). همچنین مفسران، در مقام تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، از قوامیت و سلطه مرد بر زن صحبت کرده‌اند، که در اینجا نظرات مختلف راجع به مفهوم و معنای «قوامیت مرد بر زن» را بررسی می‌کنیم.

نظرات مختلف در باب مفهوم «قوامیت (ولایت) مرد بر زن»

بحث ولایت و قیومیت مرد بر زن، منبعث از آیه ۳۴ سوره نساء است که حق تعالی فرموده‌اند: «الرجال قوامون علی النساء، بما فضل الله بعضهم علی بعض»؛ یعنی «مردان عهده‌دار زندگی زنانند. از آن روست که خداوند برخی از مردم را بر برخی دیگر به خردمندی و توانمندی، برتری داده است». برخی از فقها، با استنباط از این آیه قرآن، به سلطه تام و کامل مرد بر زن حکم کرده‌اند و شوهر را ولی و صاحب اختیار همسر خود دانسته‌اند. اما به مرور این دیدگاه تغییر کرد و به ویژه، فقها و مفسران معاصر چنین استنباطی از این آیه ندارند. در این جا به اختصار نظرات مختلف فقها را در این خصوص بررسی می‌کنیم.

ولایت و سلطه تام مرد بر زن، در خانواده و جامعه

برخی از فقها و مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه، درصدد بیان ولایت مرد بر زن است و بر مبنای آن زن باید مطیع مرد باشد و از او اطاعت کند. مرحوم طبرسی را باید از این مفسران دانست (رش: طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۳۵/۵ به بعد).

علامه طباطبایی نیز، این قیومیت را عام دانسته و منحصر به

در این مقاله سعی شده، ابتدا مبنا و حدود ولایت شوهر بر همسر در خصوص اشتغال همسر، با استناد به منابع فقهی، بیان شود، سپس رأی صادره از دادگاه خانواده را نقد و تحلیل می‌کنیم.

مفهوم و مبنای ولایت شوهر بر همسر و حدود آن

مفهوم ولایت شوهر بر همسر

عدم بحث مستقل از این عنوان در فقه

در فقه اسلامی در مباحث مربوط به نکاح و روابط زوجین، فقها از این موضوع سخن به میان نیاورده‌اند. یعنی در هیچ یک از کتب فقهی، بحثی تحت عنوان «ولایت» یا «قیومیت» شوهر بر همسر مطرح نشده است و آنچه در فقه ذکر شده، حقوق متقابل زوجین است، به این مناسبت، از تمکین زن در برابر شوهر، به عنوان یکی از تعهدات زن، صحبت شده است. عقد ازدواج، همانند قراردادهای دیگر، حقوق و تعهدات متقابلی برای طرفین ایجاد می‌کند. در مقابل تعهدات مالی (از جمله پرداخت نفقه و تأمین هزینه‌های خانواده) و غیرمالی (اداره و محافظت از کیان خانواده) و حسن معاشرت که بر عهده شوهر نهاده شده است، زن نیز تعهداتی بر عهده دارد که یکی از آنها تمکین است؛ یعنی زن باید از شوهر تمکین کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۷/۸). تمکین در حقوق به دو معناست: یک معنای عام و یک معنای خاص؛ تمکین عام به معنای پذیرش ریاست شوهر بر خانواده و احترام به اراده او در اداره کیان خانواده است. اما تمکین خاص ناظر به روابط جنسی زن و شوهر است؛ به این معنا که زن باید به نیازهای عاطفی و جنسی مشروع مرد پاسخ دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۸؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۶/۱ و ۱۴۷).

از کتب فقهی نیز این گونه استنباط می‌شود که منظور از تمکین خاص زن در برابر شوهر، آن است که مرد باید این اختیار را داشته باشد که هر زمان و در هر مکانی که احساس نیاز کرد بتواند نیاز عاطفی و جنسی خود را برآورده کند و زن مانع آن نشود، مگر آنکه عذر موجه داشته باشد؛ مانند بیماری یا ایام عادت (رش: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۳۹/۸؛ سیستانی، ۱۴۳۲: ۱۰۳/۳)؛ منظور از تمکین عام نیز پذیرش سلطه و ریاست مرد

۱. لکل واحد من الزوجین، حق یجب علی صاحبه التیام، به، فکما یجب علی الزوجه النفقه من الکسوة و المأکل و المشرب و الاسکان، فکذا یجب علی الزوجه تمکین، من الاستمتاع و تجنب عنای یفر منه الزوج (شهید ثانی، مسالك، ۳۰۷/۸).

۲. نشوز در لغت به معنای بلندی جستن بر دیگری است و در اصطلاح عدم پایبندی زوجین به تکالیف خود را گویند.

۳. این فقیه در مقام بیان مفهوم تمکین عام می‌نویسد: ... و ان لا یتخرج من بینهما من دون اذنه اذا کان ذلک منافیاً لحقه فی الاستمتاع بها (سیستانی، ۱۰۳، ۱۴۳)، اگر چه در ادامه عدم جواز مطلق خروج از منزل بدون اجازه شوهر را بیان می‌کند.

رابطه شوهر با همسر نمی‌داند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۳/۴). اگر چه ایشان قیومیت مرد را به معنای سلب آزادی و اراده زن نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۴). ایشان در توجیه این حکم می‌نویسند: «این معنا بر احدی پوشیده نیست که قرآن همواره عقل سالم انسان‌ها را تقویت می‌کند و جانب عقل را بر هوای نفس و پیروی شهوات و دلدادگی در برابر عواطف و احساسات تند و تیز، ترجیح می‌دهد و در حفظ این ودیعه الهی، توصیه می‌فرماید و این معنا از آیه کریمه آنقدر روشن است که احتیاجی به دلیل قرآنی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۷/۴).

ولایت شوهر بر همسر در محیط خانواده

دیدگاه دیگر آن است که مرد تنها در محیط خانواده بر همسر خود ولایت دارد و این گونه نیست که نوع مرد بر زن برتر و مسلط باشد (مبیدی، ۱۳۷۱: ۴۹۲/۲؛ مقدس اردبیلی، بی تاریخ: ۵۳۶ به بعد). طرفداران این دیدگاه ولایت شوهر بر همسر را به ولایت و برتری حاکمان بر رعیت خود مانند می‌کنند و اطاعت همسر از شوهر را همانند اطاعت رعیت از حاکم می‌دانند. البته مطابق این نظر، اطاعت همسر از شوهر مطلق و تام است، و زن در تمام امور باید مطیع شوهر خود باشد (رش: مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۴۹۲/۲).

سلطه مرد بر همسر در موارد خاص

دیدگاه دیگر آن است که نه تنها نوع مرد، بر زن سلطه و ولایتی ندارد، سلطه مرد بر همسر خود نیز مطلق نیست، بلکه به شئون خاصی از رابطه زوجین محدود می‌شود. مطابق این دیدگاه اولاً، ولایت مرد بر زن محدود به رابطه خانوادگی است؛ ثانیاً، سلطه شوهر بر همسر، مطلق و تام نیست و محدود به شئون خاصی است؛ از جمله طلاق، و اینکه زن در منزلی سکونت کند که شوهر تعیین می‌کند و بدون اجازه او از منزل خارج نشود (دروازه، ۱۳۸۳: ۵۹/۸؛ شمس الدین، ۱۹۹۶: ۳۳؛ به نقل از: مقدادی، ۱۳۸۷: ۳).

مسئولیت شوهر در برابر همسر و خانواده، نه ولایت قیومیت

اما دیدگاه دیگر که به ویژه در بین فقیهان متأخر و معاصر طرفداران زیادی دارد، این است که اصولاً واژه «قوم» در آیه، به معنای «ولایت» و «سلطه» نیست، بلکه به معنای «عهده‌دار شدن هزینه‌های زندگی زن» و اداره امور خانواده است. به این معنا که چون توانایی و استطاعت مرد در مسائل اجتماعی و اقتصادی بیش از زن است، او باید برای تحصیل مال و تأمین معاش خانواده تلاش و کوشش کند و به اصطلاح، به آن قیام نماید. بر این اساس، مدیریت خانواده نیز بر عهده اوست. در

این معنا، در واقع مرد مسئول اداره امور خانواده است (مدرسی، ۱۳۷۹: ۲۰۷)، نه رئیس آن، به گونه‌ای که اگر به این تعهد خود عمل نکند نه تنها به آن اجبار می‌شود، بلکه حتی مجازات هم می‌شود. شیخ طوسی از فقهای متقدم در توضیح واژه قوم نوشته است «قوم بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده‌دار هزینه و پوشاک و سایر نیازمندی‌های او می‌شود» (طوسی، المبسوط: ۲۰/۶). صاحب تفسیر الفرقان نیز در تفسیر این آیه نوشته است «قوم به معنای مراقبت نیکو از زنان و حفظ و حراست شایسته از آنان است و این قوامیت برای برتری گروه مردان بر زنان نیست و هیچ ولایتی برای مرد مقرر نشده است» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۶/۷ و ۳۷).

همچنین یکی از فقهای معاصر در باب تفسیر این آیه، و بعد از آنکه واژه «قوم» را به معنای مسئولیت مرد دانسته، می‌نویسد: «چنین نیست قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را بر عهده داری... (الرجال قوامون علی النساء) یعنی ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید، همان طور که برای مسائل قضایی می‌فرماید: کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۹۲). این فقیه روشن‌بین، در ادامه این گونه نوشته است که الرجال قوامون علی النساء، به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوم، قیوم و مدیر است و می‌تواند به دلخواه عمل کند؛ هرگز این تکلیف نیامده، فتوای یک جانبه بدهد و به مرد بگوید تو فرمانروا هستی و هر چه می‌خواهی بکن» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۹۲). این تعبیر در نوشته فقهای دیگر نیز دیده می‌شود.

بر این اساس، باید گفت که اداره و ریاست (قوم) خانواده، نوعی تعهد و مسئولیت است که بر عهده مرد نهاده شده است و هیچ نوع برتری و فضیلت برای او به حساب نمی‌آید. چنانکه اگر مرد به این تعهد خود عمل نکند نه تنها زن می‌تواند الزام او را از دادگاه بخواهد، بلکه حتی برای مرد مستنکف از انجام وظایف (در برابر زن) مجازات نیز تعیین شده است.^۱

مفهوم ریاست مرد بر خانواده، تفسیر ماده ۱۱۰۵ ق.م.

قانون مدنی ایران، در ماده ۱۱۰۵ مقرر داشته است «در رابطه زوجین، ریاست خانواده از خصائص شوهر است». نویسندگان قانون مدنی با الهام از فقه اسلامی و همسو با بسیاری از کشورهای دیگر، این ماده را وارد قانون مدنی کرده‌اند. حقوقدانان، در تفسیر این ماده، «ریاست» را به «مسئولیت» تفسیر کرده‌اند، نه به معنای صاحب اختیاری و قیومیت (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۶/۱؛

۱. ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱.

زن چه به لحاظ جسمی و روحی و چه به دلیل مسئولیت‌های سنگینی که در خانواده بر عهده دارد (که مهمترین آن، بچه‌داری و تربیت فرزند است) توانایی انجام این وظیفه مهم را ندارد. به علاوه، از جمله مهمترین آثار ریاست مرد بر خانواده، تأمین هزینه‌های مالی است، که زن با حفظ وظایف زنانگی (و مادری) خود به دشواری می‌تواند از عهده آن برآید. بنابراین، ریاست، به معنای قیمومیت و ولایت و صاحب اختیار بودن مرد در برابر زن نیست که غیرعادلانه و غیرمنصفانه به نظر آید، و نوعی تبعیض تلقی شود. اگر بر روابط زوجین، محبت و رحمت حاکم باشد، اصولاً جای طرح چنین مباحثی، و اینکه رئیس چه کسی است و چه کسی باید تصمیم نهایی را بگیرد، مطرح نمی‌شود و امور با توافق طرفین و صفا و صمیمیت انجام می‌شود، اما اگر تفاهم و مودت و محبت وجود نداشته باشد، هر چند قانون این اختیار را به مرد داده، تا برای فصل خصومت تصمیم نهایی را بگیرد و نظر او حاکم باشد (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۳۸/۱)، اما اگر زن به آن تمکین نکند، هیچ ضمانت اجرایی برای حاکمیت اراده مرد وجود ندارد و با ابزارهای حقوقی و اجبار نمی‌توان کانون سرد خانواده را گرم کرد. زنی را که از صمیم قلب به شوهر خود عشق نمی‌ورزد و تمایلی به زندگی مشترک ندارد، نمی‌توان با ابزارها و ضمانت‌های اجرایی حقوقی به زندگی مشترک مجاب کرد. حتی اگر چنین اتفاقی بیفتد، بی‌فایده است.

سؤال فوق در موردی قابل طرح است که دو نفر در مقابل هم قرار گرفته باشند و در یک نزاع و کشمکش حقوقی، تلاش دارند، وضع را به نفع خود تغییر دهند، از طرف مقابل امتیاز بیشتری بگیرند، مانند: فروشنده و خریدار، موجر و مستأجر و... اما در رابطه زوجین، چنین چیزی قابل تصور نیست. نمی‌توان رابطه زوجین را همانند رابطه طرفین یک معامله دانست که هیچ علقه معنوی، جز آن رابطه حقوقی، بین آنان حاکم نیست. اساس خانواده، مطابق فرموده خداوند متعال «مودت و رحمت» است^۱ تا این رابطه قلبی مبتنی بر عقل (نه احساس زودگذر مادی) بین زوجین برقرار نشود، بنیاد مرصوص خانواده که خواسته اسلام و قانونگذار است، ایجاد نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۵۹). بنابراین در تکمیل سخن یکی از فرزندان معاصر که گفته است «نصاب اخلاق در خانواده و نیز جامعه کمتر از نصاب حقوق نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۵۹)، باید گفت که نقش اخلاق، در تحکیم روابط زوجین، بیش از حقوق است، بلکه باید معتقد بود که اخلاق تنها وسیله استحکام رابطه زوجین است،

صفایی، ۱۳۸۲: ۱۳۸/۱). بر این اساس، اگر چه قانون مدنی از واژه «ریاست» استفاده کرده و مرد را به عنوان رئیس خانواده معین کرده است، ولی رابطه بین شوهر و همسر رابطه رئیس و مرئوس نیست به گونه‌ای که زن فرمانبر مطلق مرد باشد، بلکه رابطه بین دو همراه است که در جهت هدایت کشتی خانواده با هم معاضدت و همکاری می‌کنند. این مسئولیت مهم که بر عهده شوهر نهاده شده، با توافق طرفین قابل انتقال به همسر یا کس دیگر نیست. به عبارت دیگر، مسئولیت و سرپرستی شوهر بر خانواده، یک قاعده امری است که بر مبنای مصالح از سوی قانونگذار مقرر شده است، و هر نوع توافق برخلاف آن باطل است. و زوجین نمی‌توانند، به صورت شرط ضمن عقد، ریاست خانواده را از شوهر سلب کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۲۷/۱). اما توافق زوجین در خصوص برخی از آثار ریاست مرد بر خانواده، معتبر است. مثلاً از آثار این ریاست، آن است که زن باید در منزلی سکونت کند که شوهر تعیین می‌کند، ولی ضمن عقد نکاح می‌توان شرط کرد که تعیین محل سکونت در اختیار زن باشد، یا از همان ابتدا محل مشخصی را برای سکونت معین کنند.

مبنای ولایت و سرپرستی (ریاست) مرد بر خانواده و حدود آن

مبنای ولایت مرد بر خانواده

سؤالی که در اینجا ممکن است مطرح شود، این است که چرا در فقه، شارع مقدس ولایت بر خانواده و زن را به مرد داده و قانون مدنی، مرد را به عنوان رئیس و سرپرست خانواده معین کرده، نه زن را؟

این سؤال نوعاً بر گرفته از این تفکر است که ریاست و سرپرستی به معنای سلطه مرد بر زن، و امتیازی برای اوست؛ به عبارتی دیگر، به معنای برتری مرد بر زن است؟! و نوعاً از سوی زن‌ها یا مردانی که به اصطلاح خود را طرفدار حقوق زن می‌دانند، مطرح می‌شود. اما اگر این حکم را نوعی تعهد و مسئولیت برای مرد بدانیم؛ یعنی او متعهد است در چارچوب قانون و شرع، خانواده را اداره کند، و مایحتاج مالی و غیرمالی اهل و عیال را تأمین کند، و به تربیت فرزندان همت گمارد، به گونه‌ای که اگر در انجام آن کوتاهی کند، علاوه بر اجبار، مجازات هم می‌شود (ماده ۶۴۵ ق.م.ا. و ماده ۵۳ ق.ج.خ) و حق سوءاستفاده از آن را ندارد، این سؤال مطرح نمی‌شود. بر این اساس، اگر ریاست بر خانواده را نوعی مسئولیت بدانیم، با توجه به ویژگی‌های جسمی و روحی مرد و سهمی که در اداره خانواده می‌تواند داشته باشد، تحمیل آن بر مرد سزاوارتر است تا زن؛ زیرا

۱. «و جعل بینکم مودة و رحمة»، سورة رم، آیه ۲۱.

و ابزارهای حقوقی در اینجا کارساز نیست. اما به لحاظ طبیعت روحی و جسمانی زنان، در رابطه زوجین، آنان به فرمانبری از یک شوهر عاقل، مقتدر و البته منصف تمایل بیشتری دارند. زنان خواهان آنند که مردی قوی، عاقل و مدیر، امور آنان و خانواده را اداره کند، تا بتوانند به او تکیه کنند. به این دلیل، کمتر حاضر می‌شوند با مردی کوچکتر از خود یا دارای تحصیلات پایینتر، ازدواج کنند، چون تصور می‌کنند چنین مردی از آنان ضعیفتر است، و نمی‌توانند به او اعتماد کنند و سرنوشت خود را به او بسپارند.

بر این اساس، باید گفت که ریاست مرد بر خانواده، نه فضیلت و امتیازی برای مرد است، نه نقصانی برای زن، بلکه مسئولیت و تعهدی است که بر مبنای مصالح، بر عهده مرد نهاده شده، در مقابل تعهداتی که زن در خانواده بر عهده دارد.

حدود ولایت مرد بر خانواده و همسر و آثار آن

ولایت مرد بر همسر و خانواده (ریاست بر خانواده) مطلق و بی قید و شرط نیست، بلکه به موارد خاص محدود است.

این ولایت محدود به رابطه زوجین است. بنابراین، شئونات شخصی زن را در بر نمی‌گیرد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶: ۶۸/۵). به عنوان مثال، از لحاظ مالی، زن مستقل است و حق تملک هر نوع مال را دارد و می‌تواند شخصاً در اموال خود تصرف کند و مرد از این جهت سلطه‌ای بر او ندارد (م. ۱۱۱۸ ق.م.). حتی زن می‌تواند بابت کارهایی که در منزل انجام می‌دهد، اعم از پخت و پز، و نگهداری فرزند و... دستمزد مطالبه کند، مگر آنکه آن را تبرعاً انجام داده باشد (امام خمینی، ۱۳۹۰ ه.ق: ۱۳۷/۲).^۱ به طور کلی زن در انجام اعمالی که منافی رابطه زوجیت و تمکین او در برابر شوهر نباشد و اصطلاحاً نشوز تلقی نشود آزاد است و مرد حق منع او را ندارد.

زن باید از مرد تمکین کند. مفهوم تمکین زن، همانند مفهوم ریاست مرد، وابسته به عادات و رسوم اجتماعی و اخلاق عمومی

است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۸/۱). از آثار ریاست مرد بر خانواده آن است که در اختلاف سلیقه‌ها زن باید نظر شوهر را بپذیرد؛ و نمی‌توان در این باب به دادگاه رجوع کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۹/۱). البته مرد هم نباید سوء استفاده کند و باید صلاح خانواده را در نظر داشته باشد و با زن نیز مشورت کند، ولی در حدود این مصالح و تا جایی که نتوان گفت مرد اختیار خود را نابجا به کاربرده، زن وظیفه دارد اراده شوهر را محترم شمارد و از او اطاعت کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۹/۱؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۷/۱). البته خطابات اسلام در این خصوص، نوعاً ناظر به زن است، یعنی به زن توصیه و تکلیف شده که در این امور تابع شوهر باشد، نه اینکه به مرد خطاب شده باشد که تو می‌توانی اراده خود را بر زن تحمیل کنی؛ این یک نکته دقیق است که باید به آن توجه شود. اسلام خواسته است، با این بیانات، به زن بفهماند که صلاح و مصلحت وی و خانواده در این است که پا روی نفس خود گذاشته، در این امور اراده شوهر را بر اراده خود مقدم بدارد. البته نتیجه چنین اقدامی آن خواهد بود که در مقابل مرد تابع زن خواهد شد. این یک امر غریزی و ذاتی است که وقتی شخصی در برابر دیگری تعبد می‌کند، آن شخص در مقابل تعبد بیشتری خواهد کرد. چنان چه زن معتقد باشد که اگر در امور خانوادگی تابع همسر باشد و نظر مشروع او را مقدم بر نظر خود بدارد، اطاعت از پروردگار کرده و نوعی عبادت محسوب می‌شود، تحمل نظر شوهر بر زن راحتتر شده، و زن احساس خسران نمی‌کند، آنگاه بسیاری از دعوای و کشمکش‌ها حل شده، کانون خانواده گرمتر خواهد شد.

زن باید در منزلی سکونت کند که مرد تعیین می‌کند (ماده ۱۱۱۴ ق.م.). به عبارت دیگر، تعیین محل سکونت و زندگی، به اراده شوهر است. این حکم از نظر عقل و عرف قابل توجیه است؛ زیرا وقتی مرد مسئول و متعهد به تأمین معاش خانواده است، او باید این اختیار را داشته باشد که در شهر و محلی که بهتر می‌تواند معاش خانواده را تأمین کند، زندگی نماید. البته این حکم، یک حکم آمره نیست و زوجین می‌توانند، به صورت شرط ضمن عقد بر خلاف آن تراضی کنند و تعیین محل سکونت را به اختیار زوجه واگذار کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۱/۱؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۰/۱).^۲ به منظور جلوگیری از سوءاستفاده مرد از این اختیار علاوه بر امکان شرط خلاف، در صورتی که زن بیم و خوف ضرر مالی و بدنی داشته باشد، می‌تواند از سکونت در

۱. در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، در تبصره ۶، مقرر شده بود که در صورتی که طلاق از جانب شوهر باشد و به شرط اینکه تقاضای مزبور ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق نباشد، به درخواست زن، بابت کارهایی که به دستور زوج انجام داده و شرعاً بر عهده او نبوده است، دادگاه حکم به پرداخت اجرت المثل صادر می‌کند. در قانون جدید حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱، نیز در ماده ۲۹، به طور مطلق حکم شده که دادگاه باید اجرت المثل ایام زوجیت طرفین را مطابق تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. تعیین کند. این حکم مطلق است و ناظر به مورد طلاق به درخواست مرد نیست. همچنین به نظر می‌رسد که استحقاق زن نسبت به اجرت المثل، مشروط به وقوع طلاق نیست و قبل از آن هم زن می‌تواند، چنین درخواستی کند. همچنین در ماده ۳۰ قانون جدید حمایت از خانواده آمده است که اگر زن از مال خود با امر یا اذن شوهر، هزینه زندگی مشترک کرده است می‌تواند از شوهر بگیرد.

۲. در فقه نیز این بحث مطرح شده و فقها این حق را به زوجه داده‌اند که محل سکونت را در ابتدا در عقد معین کند و یا زوج اختیار تعیین آن را به زوجه واگذار نماید (طباطبایی، ریاض المسائل: ۱۴۷/۲).

باید گفت قطعاً این روایات صحیح است و باید به آن عمل شود و مفاد آنها عدم جواز (حرمت) خروج زن از منزل بدون اذن شوهر است، اما هدف از وضع این احکام در حقوق اسلام آن است که شارع مقدس خواسته است، بدینوسیله بنیان خانواده را محکم کند و روحیه گذشت و ارفاق را بین زوجین ترویج کند؛ زیرا زوجین دو فرد غیر هم جنس، با سلاقی مختلف اند که با هم زندگی مشترک را تشکیل داده‌اند، و به طور قطع، دارای افکار مختلف هستند و حتماً بین آنان اختلاف نظر به وجود می‌آید. اگر هیچ یک از آنها کوتاه نیاید، هیچ گاه خانواده‌ای شکل نمی‌گیرد و با کمترین اختلاف به متارکه و جدایی کشیده می‌شود. بر این اساس، شارع به زوجین توصیه می‌کند که باید بر نفس خود مسلط باشند. در این خصوص، با توجه به طبیعت و روح و روان زن و نوع وظایفی که او در خانواده بر عهده دارد، با تشریح این احکام، خواسته به زنان مسلمان بفهماند که اگر به خاطر خداوند و رضایت او، در برابر شوهر کوتاه بیایند، نه تنها زندگی دنیوی آنان به صلاح و نیک بختی خواهد رسید، بلکه در آخرت نیز پاداش بی حساب نصیب آنان خواهد شد و بدینوسیله از اختلاف و هم جلوگیری می‌شود.

شارع به زنان امر کرده که شما حتی نباید بدون اذن شوهر از خانه خارج شوید و اگر چنین کنید مورد غضب خدا خواهید بود. اما این حکم، به معنای فضیلت و سلطه و فرمانروایی مرد بر زن نیست. چنانکه اگر شخصی خطایی مرتکب شود در آموزه‌های دینی داریم که او را ببخشید و او را رها کنید، ولی این به معنای فضیلت آن خطاکار یا جایزه دادن به او نیست. شارع هیچگاه به شوهران خطاب نکرده که شما می‌توانید از خروج زنان از منزل جلوگیری کنید، بلکه بر عکس به آنان امر کرده که با زنان خود به بهترین وجه رفتار کنید (و عاشروهنّ بالمعروف)^۲ و با آنان به گشاده رویی و مهربانی رفتار کنید. همچنین در تهیه مسکن و پوشاک و سایر مایحتاج او، گفته شده که باید وضعیت زن و شأن او در نظر گرفته شود، نه میزان درآمد و شأن مرد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۹۸/۲۵). در روایت از رسول خدا آمده است که بهترین شما

منزل مرد خودداری کند و منزل جداگانه‌ای اتخاذ نماید (م. ۱۱۱۵ ق.م).

مرد می‌تواند همسر خود را از اشتغال به شغلی که منافی مصلحت خانواده یا حیثیات زن یا مرد باشد، منع کند (م. ۱۱۱۷ ق.م). این حکم نیز از آثار ریاست مرد بر خانواده است، اما این اختیار برای تأسیس غرور و سروری مرد بر زن نیست، بلکه هدف فقط مصالح خانوادگی و حیثیت طرفین است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۳/۱). البته این امر توسط دادگاه باید رسیدگی و احراز گردد و این گونه نیست که مرد رأساً تصمیم بگیرد. در این خصوص بعداً صحبت خواهیم کرد.

آیا مرد می‌تواند، همسر خود را از خارج شدن از منزل منع کند؟ به عبارت دیگر، آیا آثار ریاست مرد بر خانواده شامل ورود و خروج زن از منزل هم می‌شود؟ به این سؤال در حقوق و فقه پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. از آثار حقوقدانان، استنباط می‌شود که مرد اختیار مطلق ندارد. صفایی در این خصوص می‌نویسد: «مرد می‌تواند رفت و آمد و مکاتبات زن را کنترل کند، لیکن این کنترل نباید از حدود متعارف خارج باشد. هرگاه مرد بر خلاف متعارف از خروج زن از خانه و بازدید خویشان و دوستانش جلوگیری کند، رفتار او سوء معاشرت به‌شمار می‌آید» (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۷/۱). کاتوزیان نیز معتقد است: «شوهر می‌تواند، برای حفظ مصالح خانواده، معاشرت‌های زن را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، باز دارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، وی را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرائض مذهبی یا تکالیف اجتماعی باز دارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۹/۱).

اما در فقه، فقها به صراحت فتوا داده‌اند که زن بدون اجازه شوهر، حق خروج از منزل ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۸/۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ۳۰۳/۲؛ سیستانی، ۱۴۳۲: ۱۰۳/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۶۶؛ شیخ حسین حلی، ۱۴۱۵: ۱۸۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۹۸/۲۵). این فتاوی، مبتنی بر روایاتی است که در این خصوص از حضرت محمد (ص) رسول مکرم اسلام و سایر ائمه معصومین نقل شده است، که مفاد تمام آنها اطاعت زن از شوهر، و عدم خروج او از منزل بدون اجازه شوهر است.^۱ حال سؤال آن است که با وجود این فتاوی و روایات، چگونه در حقوق موضوعه، حقوقدانان خلاف آن نظر داده‌اند و از قانون مدنی هم خلاف آن استنباط می‌شود. در توجیه این روایات و حل این تعارض،

۱. برای مطالعه این روایات علاوه بر کتب فقهی فوق، رجوع شود به کتاب شریف الکافی، تألیف شیخ کلینی: ۵۰۶/۵ به بعد.

۲. آیه ۱۹ سوره نساء. مفسران در تفسیر این آیه، به اتفاق اظهار داشته‌اند که منظور آن است که مردان باید با همسران خود با عدل و انصاف و مطابق با آنچه نزد عقل، عرف و شریع پسندیده است، رفتار کنند، و به وضع زندگی آنان برسند و احیاناً اگر خطایی مرتکب شوند یا ضعفی در آنها باشد، با مسامحه از آن بگذرند وای بسا که خیری در آن باشد (برای مطالعه رش: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳/۳۲۰؛ محمدجواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۳/۱۸۰؛ حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ۵/۳۰۳؛ علامه محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ۴/۴۰۳؛ محمدصادق تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ۵: ۱۳۶۵. ش: ۳۶/۷ به بعد).

کسانی هستند که از دید زنانشان بهترین باشند.^۱ نیز در روایت دیگر است که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند، آنقدر جبرئیل در مورد حقوق زنان، به من سفارش کرد که من گمان کردم طلاق آنان جایز نیست، مگر آنکه خطا و گناه بزرگ و آشکاری (فاحشه مبینه) مرتکب شوند (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق: ۵۱۲/۵).

همچنین شبیه این سؤال را یکی از زنان مدینه از حضرت محمد (ص) پرسیده و ایشان پاسخ داده‌اند که در اینجا عین سؤال و پاسخ را از تفسیر شریف المیزان نقل می‌کنیم: «شخصی از اسماء بنت یزید انصاری روایت کرده که حضور رسول خدا رسیده در حالیکه در بین اصحابش بود، عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت باد من از طرف زنان خدمت شما رسیده‌ام، و هیچ زنی از آمدن من به حضور شما خیردار نشده، مگر اینکه با من هم نظر است. آنگاه ادامه داد: خدای تعالی تو را به حق به سوی مردان و زنان مبعوث کرد و ما به تو و معبود تو ایمان آوردیم؛ ما طایفه زنان در چهاردیواری خانه محصور و تحت سیطره مردان هستیم، در عین حال، پایه و اساس خانه و زندگی شما مردانیم. این ما هستیم که شہوات شما را برآورده می‌کنیم و به فرزندان شما حامله می‌شویم. اما شما مردان در دین اسلام برتری‌ها و امتیازاتی بر ما دارید؛ شما به نمازهای جمعه و جماعت، به عیادت بیماران و به تشییع جنازه می‌روید و همه ساله می‌توانید به حج بروید، و از همه ارزنده‌تر این که شما مردان می‌توانید در راه خدا جهاد کنید، در حالیکه چون شما به حج یا به سوی جهاد می‌روید، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم، برای شما پارچه می‌بافیم، برایتان لباس می‌دوزیم و از اموال شما صیانت می‌کنیم، پس آیا در اجر و ثواب با شما شریک نیستیم؟ حضرت با تمام رخسارش به اصحاب نگاه کرد و سپس فرمود: آیا سخن هیچ زنی مهمتر از سؤال این زن درباره امر دینش شنیده‌اید؟ عرضه داشتند، احتمال نمی‌دادیم زنی به چنین مطالبی راه یابد. آن گاه رسول خدا متوجه آن زن شد، و سپس به وی فرمود: ای زن برگرد و به همه زنانی که این سؤال را دارند، اعلام کن که همین که شما به خوبی شوهرداری کنید، خشنودی او را به دست آورید و تابع و موافق او باشید، اجر آن معادل با اجر و ثواب همه آن اعمالی است که برای مردان شمردی. زن برگشت در حالیکه از شدت خوشحالی، مکرر می‌گفت لا اله الا الله، الله اکبر (رش): علامه طباطبایی، المیزان، ۵۵۴/۴).

همچنین می‌توان روایاتی را که زن را از خروج از منزل بدون

اذن شوهر منع می‌کند، بر موردی حمل کرد که خروج زن به مصلحت خانواده نبوده و به رغم مخالفت شوهر، زن بر آن اصرار دارد، که در این صورت اقدام او از مصادیق نشوز است، و الا اگر مرد هیچ دلیل عقلی یا شرعی برای مخالفت خود نداشته باشد، نمی‌تواند از خروج او جلوگیری کند و زن هم لازم نیست از او پیروی کند (رش: سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۰/۲۵). به عبارت دیگر، مرد نمی‌تواند، از موقعیت خود سوءاستفاده کند و حق خود را وسیله اضرار زن قرار دهد و البته زن هم باید بداند، که اگر بین برآوردن خواسته مشروع و معقول شوهر و اطاعت از او و انجام یک امر مباح یا مستحب تعارض ایجاد شود، اطاعت شوهر واجب و مقدم است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۰/۲۵). به علاوه، فقها به صراحت اعلام نظر کرده‌اند که زوجه می‌تواند برای خروج از منزل و اشتغال، ضمن عقد شرط کند و در این صورت خروج او از منزل نشوز تلقی نمی‌شود و شوهر حق ممانعت از آن را ندارد (رش: سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۲۳/۲۵).

سلطه شوهر بر ممانعت همسر از اشتغال، حدود و شرایط آن

مبنای سلطه شوهر بر ممانعت از اشتغال زن

مبنای سلطه شوهر بر ممانعت از اشتغال زن، به مبنای سلطه و قوامیت شوهر بر همسر برمی‌گردد که در مبحث نخست بررسی کردیم؛ زیرا وقتی ریاست مرد بر خانواده را بپذیریم، حق او بر ممانعت از اشتغال همسر از آثار و لوازم آن است. اما علاوه بر آن، برای توجیه امکان ممانعت از اشتغال زن از سوی شوهر، مبنای حقوقی، اخلاقی و اجتماعی دیگری وجود دارد که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم.

اراده و خواست همسر - محدودیت ناشی از ازدواج

اولین مبنای، خواست خود همسر است؛ زیرا اگر قوامیت و ریاست شوهر بر کیان خانواده را بپذیریم، وقتی زن با اراده خود تن به ازدواج می‌دهد، محدودیت‌های ناشی از ازدواج را نیز پذیرفته است (التزام به شیء، التزام به لوازم آن نیز هست). اصولاً ازدواج و زندگی با دیگری محدودیت است و زن نمی‌تواند، همانند زمانی که مجرد است هر کاری که بخواهد انجام دهد. لزوم متابعت از شوهر، و سکونت در منزل او و در یک کلام تمکین از او، ایجاب می‌کند که آزادی زن محدود شود. بنابراین در راستای تمکین از شوهر، شوهر می‌تواند، زن را از اشتغال منع کند. اما اینکه این اختیار شوهر مطلق است یا محدود، بحث دیگری

۱. خیبارک، خیبارک للنساکم، علامه محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان (ترجمه)، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ه.ش: ۵۴۳/۴ به بعد، دفتر انتشارات اسلامی).

است، اما اصل جواز ممانعت شوهر از اشتغال همسر قابل دفاع و توجیه است.

رعایت مصلحت خانواده و حفظ آن

خانواده جامعه‌ای کوچک است که قوام آن بر دو پایه مهم زن و شوهر استوار است و آن دو باید در استحکام مبانی آن مشارکت نمایند (ماده ۱۱۰۴ ق.م.). با توجه به طبیعت مرد، اداره امور خانواده به لحاظ مالی و تأمین هزینه‌های معاش اعضای خانواده و محافظت از آنها بر عهده مرد است و تلاش مرد در این راستا در حکم جهاد در راه خدا است؛ از سوی دیگر کوتاهی و تنبلی او در راه تأمین معاش خانواده، دارای ضمانت اجرای حقوقی و کیفری است. اما اداره امور داخلی خانواده از جمله بچه‌داری و تربیت فرزندان، نیز بر عهده همسر است. به علاوه، زن باید آرامش روحی و روانی مرد در خانواده را فراهم کند تا مرد در پناه آن آرام گرفته و از طوفان شهوت و انحراف مصون بماند. به این دلیل خداوند متعال در قرآن، از زنان به عنوان وسیله آرامش مردان یاد کرده است.

برای اینکه زن بتواند این وظیفه خود را انجام دهد، باید از هر نوع دغدغه و نگرانی به دور باشد، نه دغدغه مالی و اقتصادی داشته باشد و نه نگرانی روحی و روانی. به این دلیل مرد مکلف شده است، تمام نیازمندی‌های مالی و عاطفی زن را تأمین کند، تا زن با فراغ بال به اداره امور داخلی خانواده و تربیت فرزندان بپردازد. اشتغال زن در خارج از خانه، با این وظیفه زن منافات دارد و موجب می‌شود که او نتواند به این وظیفه خود بپردازد و از این جهت به صلاح خانواده نیست. به علاوه، اشتغال زن در خارج صرف‌نظر از اینکه با طبیعت و خلقت زن که موجودی لطیف و نازک آفریده شده، سازگاری ندارد، گاه موجب هتک حرمت وی نیز می‌شود. اگر دقت کنیم در زندگی اجتماعی همیشه از وی به عنوان یک موجود لطیف یاد می‌شود که شایسته احترام است و مراعات وی می‌شود. حال بکار گماشتن وی، علاوه بر اینکه با طبیعت و هویت جسمی و روانی وی منافات دارد، موجب هتک حرمت وی نیز هست و بر خلاف خلقت ذاتی اوست.^۱ به علاوه، با توجه به نوع خلقت زن که خداوند آن را جذاب خلق کرده تا مرد به سوی او جذب شود و یکی از اهداف، تشکیل خانواده که توالد و تناسل باشد، محقق شود، در اسلام توصیه شده که زن بیشتر در خانه مانده و از دید نامحرمان

و مردان هوس‌ران به دور بماند. به عبارتی دیگر، از دیدگاه اسلام، زن گلی است، که نباید او را ضایع کرد و به کارهای سنگین و داشت، بلکه باید از تماس با نامحرمان به دور بماند تا پژمرده نشود، و در بوستان خانواده با طراوت بماند و بتواند، پیامبر، عالم و فیلسوف و دانشمند تربیت کند (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۷). اگر زنان کانون خانواده را گرم و جذاب نگهدارند و با حسن معاشرت و اداره صحیح امور داخلی خانواده، قناعت و کم توقعی، رفتار مؤدبانه با شوهر و حفظ عفاف، به گونه‌ای عمل کنند که مردان جذب خانواده شوند، فضایل و محاسن و آثار آنان ابدی است و با آثار مادی ناشی از فعالیت و اشتغال زن در خارج از خانواده قابل مقایسه نیست. متأسفانه در جوامع فعلی با تبلیغات نادرست، خانه‌داری و تربیت فرزند را کم‌اهمیت جلوه داده و بدین وسیله زنان را از محیط خانواده و تربیت فراری داده‌اند و موجب فروپاشی خانواده شده‌اند. در حال حاضر تمام تلاش یک زن، آن است که در خارج از خانه شغلی داشته باشد و درآمدی، و گاه در این راستا، به مشاغلی اشتغال می‌ورزند که حتی مردان اشتغال به آن را موجب کسر شأن خود می‌دانند. این امر موجب شده که زنان از آن طبیعت و حالت زنانگی خود خارج شوند، البته مرد هم نمی‌توانند باشند، پس خوی و حالت زنانگی خود را از دست داده‌اند. اسلام با اشتغال زن در خارج از خانه مخالف نیست، اما هیچ‌گاه آن را کمال و امتیاز برای زن به حساب نمی‌آورد، در حالی که در جوامع فعلی این امر امتیاز تلقی می‌شود و زنان به اشتغال خود مباهات می‌کنند.

عدم توانایی زن، در جمع بین وظایف خانوادگی و اشتغال

وظایف زن در خانواده، سنگین و طاقت فرساست، براین اساس، اگر زن در خارج از خانه نیز اشتغال داشته باشد، در عمل نمی‌تواند به وظایف خود در خانه برسد. تصور کنید که خانمی، از صبح زود تا بعد از ظهر مشغول به کار باشد، اگر فرزندی داشته باشد، باید به مهد بسپارد یا از دیگری کمک بگیرد. به علاوه، وقتی از محل کار به خانه می‌آید، به لحاظ روحی و جسمی خسته بوده، توانایی رسیدگی به شوهر و فرزند خود را ندارد و نمی‌تواند اسباب سکونت و آرامش اعضای خانواده را فراهم کند. در خانواده‌ای که زن و مرد هر دو مشغول به کار هستند، محیط خانه در عمل به خوابگاه تبدیل می‌شود که زن و مرد فقط برای خواب به آنجا می‌آیند و آنان بخشی از تفریح خود را (با هم صحبت کنند و...) در محل کار با غریبه‌ها انجام داده‌اند.

۱. فَاِنَّ الْمَرْءَةَ رِجَالًا و لِبَسْتِ بَقَرْمَانَةً؛ حدیث منقول از امام علی (ع)، خطاب به فرزندش امام حسن (ع) (علامه طباطبائی، المیزان، ۵۵۵/۴). همانا زن دسته گلی خوشبو است، نه منبع قدرت و نیروی جسمی (برای مطالعه بیشتر در مورد این بعد از شخصیت زن، رش: انصاریان، ۱۳۸۰: ۳۰۱ به بعد).

حدود و شرایط سلطه شوهر بر ممانعت از اشتغال همسر

زن مطابق مقررات، از تصدی برخی مشاغل ممنوع است، خواه مجرد باشد، یا متأهل؛ به عنوان مثال زن نمی‌تواند، قاضی باشد (ماده ۱ قانون استخدام قضات، مصوب ۱۳۶۱) هر چند می‌تواند به عنوان مشاور در دستگاه قضا خدمت کند. همچنین زنان نمی‌توانند به عنوان مأمور نظامی در ارتش خدمت کنند (ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی). اما به غیر از موارد استثنایی علی‌الاصول زن حق اشتغال به هر نوع حرفه‌ای را دارد، و شوهر نمی‌تواند همسر خود را از اشتغال به مشاغل مجاز باز دارد، مگر با وجود شرایط خاص. بنابراین سلطه شوهر در ممانعت همسر از اشتغال، مطلق و بدون قید و شرط نیست. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، در این خصوص مقرر می‌دارد: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». از این ماده، استنباط می‌شود شوهر تنها با وجود یکی از دو حالت ذیل می‌تواند، همسر خود را از اشتغال منع کند: ۱- شغل زن منافی مصالح خانواده باشد؛ ۲- شغل زن منافی حیثیات شوهر یا زن باشد، و در صورتی که این دو وضعیت وجود نداشته باشد، زن در اشتغال، آزاد است و مرد حق ندارد او را منع کند.

منافی بودن شغل همسر با مصالح خانواده یا حیثیات شوهر یا زن

مفهوم «مصلحت خانواده» و «حیثیت شوهر یا زن» در قانون تعریف نشده است. برای تشخیص این امر که چه شغلی منافی مصلحت خانواده یا حیثیات زن یا مرد است، نمی‌توان یک حکم کلی داد، بلکه با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده و شوهر و ویژگی‌های فردی و اعتقادات او و ملاحظه عادات و رسوم جامعه و اخلاق عمومی، دادگاه باید این امر را تشخیص دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۳/۱).

تردیدی نیست که هر نوع اشتغال زن، بر مصالح خانواده و فرزندان او مؤثر است، ولی وضع این دو شرط برای این بوده که قانونگذار از یک سو نخواستار زن را از اشتغال در خارج خانه، بطور مطلق منع کند، از سوی دیگر، خواسته است مانع آن شود که رفتاری شغلی زن مانع تربیت فرزندان و رسیدگی به امور خانواده گردد و به شوهر به عنوان رئیس خانواده این اختیار را داده که زن را از اشتغالی که منافی خانواده است، منع کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۳/۱). بنابراین، قانون مدنی ایران بین دو مصلحت (مصلحت خانواده و دوام آن و حفظ آزادی اشتغال زن) جمع کرده است.

ضرورت مراجعه به دادگاه برای احراز شرایط فوق

ظاهر ماده ۱۱۱۷ ق.م. این گونه است که شوهر در تشخیص اینکه چه شغلی منافی مصلحت خانواده و... است آزاد است. اما با تصویب ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶ و سپس تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳، این توهّم از بین رفت. مطابق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳، شوهر برای اعمال این حق خود، باید به دادگاه رجوع نماید و با دلیل ثابت کند که شغل زن منافی مصالح خانواده است. در نهایت این دادگاه است که با بررسی تمام جوانب احراز می‌کند که شغل زن منافی مصالح خانواده او یا حیثیات شوهر یا خود او هست یا خیر؛ و در صورتی که دادگاه به منافی نبودن شغل زن با مصالح خانواده حکم صادر کند، شوهر حق ممانعت از اشتغال او را ندارد. به جز در مورد پذیرش قیمومیت زن بر محجور که مطابق ماده ۱۲۳۳ لزوماً باید با اجازه شوهر انجام شود و برای ممنوعیت زن، حکم دادگاه لازم نیست. در قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ماده ۱۸ قانون سابق ذکر نشده است. با توجه به ماده ۵۸ قانون مزبور، که قوانین منسوخ را اعلام کرده است، به نظر می‌رسد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ هنوز به اعتبار خود باقی است.

اشتغال همسر قبل یا بعد از ازدواج

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، آن است که در مورد اختیار مرد در ممانعت همسر از اشتغال، تفاوتی نمی‌کند که اشتغال زن قبل یا بعد از ازدواج باشد. حتی اگر زن قبل از ازدواج شاغل باشد، بعد از ازدواج، شوهر می‌تواند با وجود شرایط ماده ۱۱۱۷، او را از اشتغال منع کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۵/۱؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۴/۲).

سلطه زن بر منع شوهر از اشتغال

در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ پیش‌بینی شده که زن نیز می‌تواند از دادگاه بخواهد شوهرش را از اشتغال به شغلی که منافی مصلحت خانواده است، منع کند. برای امکان ممنوعیت شوهر از اشتغال، صرف منافی بودن شغل وی با مصلحت خانواده کافی نیست، بلکه حتی اگر شغل مرد، منافی مصلحت خانواده باشد، چون تأمین معاش و هزینه زندگی بر عهده مرد است، دادگاه در صورتی به ممنوعیت او حکم صادر می‌کند، که در امر معیشت خانواده اخلاص ایجاد نشود. برخی از استادان حقوق، وضع این حکم را نوعی حرکت به سمت حمایت از زن و پذیرش حقوق مساوی برای آنان دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۸۲: ۱۴۳/۱). چنین حکمی در فقه سابقه ندارد و از ابداعات حقوق موضوعه است.

نقدی بر رأی صادره از دادگاه خانواده در خصوص ممانعت از اشتغال همسر به شغل دبیری

شرح مختصر پرونده

خانم... و آقای... با یکدیگر ازدواج می‌کنند. بعد از ازدواج خانم... در آموزش و پرورش تهران استخدام و به عنوان دبیر ریاضی در دبیرستان دخترانه مشغول به کار می‌شود. بعد از گذشت چند سال از زندگی مشترک، به مرور رابطه آنان تیره شده، اختلاف آنان شدید می‌شود به گونه‌ای که شوهر، همسر خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد، حتی یک بار او را در محل کار و در مقابل دانش‌آموزان مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. به دنبال آن، زن منزل مشترک را ترک و در منزل پدر و مادر خود ساکن می‌شود. با توجه به عدم مراجعه همسر به منزل مشترک، شوهر دادخواستی به خواسته «تمکین و منع اشتغال» به دادگاه خانواده تهران تقدیم که برای رسیدگی به شعبه ۲۵۲ دادگاه خانواده تهران ارجاع می‌گردد. خواننده در مقام دفاع اعلام می‌کند که شوهرش با وی سوء رفتار داشته و چندین بار وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است، و آنگونه که در دادنامه آمده است، حتی در این خصوص حکمی از دادگاه کیفری، دائر بر محکومیت شوهر ارائه می‌کند. شعبه ۲۵۲ بعد از رسیدگی حکم به محکومیت خواننده به تمکین و محرومیت از اشتغال صادر می‌کند.

اگر چه در متن رأی استدلالی بیان نشده است، اما ظاهراً به نظر دادگاه صرف عدم رضایت شوهر برای اشتغال همسر برای محرومیت وی کافی دانسته شده است (دادنامه شماره ۱۹۴۶-۱۹۴۵ مورخ ۸۳/۷/۸ صادره از شعبه ۲۵۲). اکنون دادنامه مزبور عیناً نقل می‌شود: «در خصوص دعوی آقای... با وکالت خانم‌ها و آقای... به طرفیت خانم... به خواسته الزام به تمکین و ممانعت از اشتغال، نظر به اینکه خواهان تقاضای الزام به تمکین همسرش و نیز ممانعت از اشتغال ایشان را نموده و خواننده نیز چنین اظهار داشته‌اند که خواهان، ایشان را در محل کار مورد ضرب و شتم قرار داده است و حکمی به دادگاه ارائه نموده‌اند که حاکی از محکومیت خواهان این پرونده به لحاظ اخلال در نظم است؛ و در خصوص اشتغال نیز اذعان داشته‌اند که پس از ازدواج شاغل شده است، لذا دادگاه با بررسی محتویات پرونده و اظهارات طرفین، دعوی خواهان را ثابت تشخیص داده و به استناد مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۷ قانون مدنی حکم [به] الزام خواننده را به تمکین از خواهان و نیز حکم به ممانعت از اشتغال خواننده، صادر و اعلام می‌نماید. آراء صادره حضوری

و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران خواهد بود».

این رأی بر خلاف قانون، صادر شده و قابل نقد است، و در بند دوم به نقد رأی و بیان جهات خلاف قانون بودن آن می‌پردازیم.

نقد دادنامه صادره از شعبه ۲۵۲ دادگاه خانواده

بر دادنامه صادره، چه به لحاظ شکلی و رعایت اصول دادرسی، و چه به لحاظ ماهوی و رعایت مقررات قانونی، ایرادات اساسی دارد که از مطالعه مطالب بیان شده در مباحث قبلی به روشنی می‌توان آن را دریافت؛ مع الوصف به اختصار مطالب ذیل در نقد رأی صادره بیان می‌شود:

غیرمستدل و غیرمستند بودن رأی صادره

مطابق اصل ۱۶۶ قانون اساسی، رأی دادگاه باید مستدل و مستند باشد. در همین راستا بند ۴ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م. نیز مقرر داشته است که در رأی دادگاه باید «جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن صادر می‌شود» ذکر شود. چنان چه رأی فاقد جهات فوق باشد (غیرمستدل و غیرمستند)، از مصادیق رأیی است که برخلاف موازین شرعی و قانونی صادر شده و مطابق بنده ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م. و بند ۲ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م.، قابل نقض است و منظور از مستدل بودن، آن است که دادگاه در رأی خود امر با واقعه‌ای را که ادعای خواهان (یا خواننده) بر آن استوار است بر مبنای دلایل ارائه شده از سوی ذینفع، مدلل کند، سپس اصول و قوانینی را که بر اساس آن، خواهان (یا خواننده) را ذیحق می‌داند، بیان کند (مستند بودن رأی).

در رأی صادره (به ویژه در آن قسمت که مربوط به ممانعت از اشتغال همسر است) این الزام قانونی رعایت نشده است؛ زیرا مطابق ماده ۱۱۱۷ ق.م. شوهر اختیار تام و مطلق در ممانعت از اشتغال همسر خود ندارد، بلکه صرفاً در صورتی که شغل او منافی مصلحت خانواده یا حیثیات شوهر یا زن باشد، می‌تواند از اشتغال او جلوگیری کند. اثبات این امر (به عنوان مدعی) بر عهده شوهر است که با اقامه دعوی در دادگاه و ارائه دلیل، باید آن را ثابت کند و صرف درخواست شوهر مبنی بر عدم اشتغال همسر، برای صدور حکم کافی نیست و اگر چنین بود، نیاز به مراجعه به دادگاه نبود. بلکه دادگاه باید به این امر رسیدگی و با استدلال، رأی صادر کند و ای بسا که درخواست شوهر را ردّ کند. در دعوی مورد بحث این امر رعایت نشده است و دادگاه اصلاً وارد این موضوع نشده است و نسبت به اینکه اشتغال زن (شغل دبیری) منافی مصلحت خانواده یا حیثیات شوهر یا خود

زن هست، نفیاً و اثباتاً اظهارنظر نکرده است و با بیان کلی «... با بررسی محتویات پرونده و اظهارات طرفین...» حکم به منع اشتغال زن صادر کرده است. در حالی که در امور حقوقی، دادگاه صرفاً بر مبنای ادله طرفین رأی صادر می‌کند، نه بر اساس علم قاضی. در پرونده مزبور، نه خواهان (شوهر) دلیلی برای اثبات منافی بودن شغل همسر خود با مصلحت خانوادگی و ... ارائه کرده است، و نه در رأی صادره نسبت به این امر استدلال شده است. حق این بود که دادگاه در راستای اثبات حقیقت، تحقیقات لازم را انجام می‌دادند.

خلاف قانون بودن رأی صادره

صرفنظر از اینکه خواهان دعوی دلیلی برای اثبات خلاف مصلحت خانواده بودن شغل همسر ارائه نکرده، و صرفنظر از اینکه رسیدگی دادگاه می‌تواند جنبه شخصی نیز داشته باشد و ما نمی‌توانیم قضاوت کلی و نوعی کنیم، بر مبنای ظاهر به دشواری می‌توان شغل دبیری زن در دبیرستان دخترانه را منافی مصالح خانوادگی دانست، و الا اصولاً باید بر این اعتقاد بود که هر نوع اشتغال زن منافی مصلحت خانواده است و هیچ زنی نمی‌تواند بدون رضایت شوهر، به کار اشتغال داشته باشد! نتیجه‌ای که با نص ماده ۱۱۱۷ ق.م. منافات دارد. اینکه زن، بعد از ازدواج، به کار مشغول شده باشد، نمی‌تواند مجوز ممانعت (بی دلیل) شوهر از اشتغال همسر باشد.

خوشبختانه استدلال‌های فوق مورد قبول دادگاه تجدیدنظر خانواده قرار گرفت و شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر، رأی صادره را خلاف قانون اعلام و طی دادنامه شماره ۱۱۸۴ مورخ ۸۳/۹/۲۲ حکم به نقض آن صادر کرد. در اینجا عین رأی تجدیدنظر با حذف مقدمات ذکر می‌شود: «تجدیدنظرخواهی خانم... نسبت به دادنامه شماره ۱۹۴۶ و ۱۹۴۵ مورخ ۸۳/۷/۸ صادره از شعبه ۲۵۲ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن حکم به الزام تجدیدنظرخواه به تمکین از زوج و نیز ممانعت از اشتغال مشارالیه صادر گردیده، وارد و موجه می‌باشد، اولاً، مطابق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی اختیار شوهر در منع زوج از اشتغال به کار مقید و محدود به مصالح خانوادگی و حیثیت زن و شوهر است در حالی که دادگاه تحقیقی در این خصوص به عمل نیاورده و دلیلی بر اثبات این ادعا در پرونده امر ارائه نشده. بدیهی است در اینگونه موارد دادگاه علاوه بر تحقیقات ممکنه باید بر مبنای عرف و عادت مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید. در حالی که دادگاه بدوی هیچ استدلالی که نشان دهد به چه علت اشتغال زن به حرفه مقدس آموزگاری با مصالح خانوادگی او و یا حیثیت او و همسرش منافات دارد به عمل نیاورده. بدیهی است ادعای

زوج مبنی بر بیمار بودن و لزوم پرستاری و مراقبت از او موجب سلب حقوق زوجه از حق مشروع او نیست؛ ثانیاً، حسب مدارک ابرازی تجدیدنظر خواه، نامبرده در عدم تمکین از زوج دارای عذر موجه بوده؛ زیرا محکومیت زوج به ایراد ضرب عمدی همسرش در محیط کار او که به موجب دادنامه‌های شماره ۱۱۷۰ مورخ ۸۲/۱۲/۲۷ و ۲۱۰ مورخ ۸۳/۲/۲۲ شعبه ۱۱۵۰ دادگاه عمومی تهران و دادنامه ۱۱۹۶ مورخ ۸۳/۵/۳۱ شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به اثبات رسیده و به نحوی که در دادنامه‌های استنادی منعکس است حکایت از خوف خطر جانی و شرافتی تجدیدنظرخواه داشته و رفتار متضمن توهین و هرگونه رفتاری که کانون خانوادگی را خدشه‌دار نماید سوء معاشرت شناخته می‌شود.

بنا به جهات فوق، دادنامه‌های تجدیدنظر خواسته که بدون توجه به اسناد و مدارک ابرازی تجدیدنظرخواه و خلاف مفاد مواد استنادی اصدار یافته مخدوش تشخیص و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی نقض می‌گردد. در اصل موضوع از آنجا که اشتغال زوجه به حرفه آموزگاری منافاتی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجین نداشته و نیز محکومیت زوج به ایراد ضرب عمدی در محیط کار زوجه و نزد همکاران او، علاوه بر خوف خطر جانی برای زوجه موجب خطر شرافتی او نیز محسوب می‌شود و عذر موجه در عدم تمایل به زندگی مشترک موجه شناخته می‌شود و دلیلی بر اینکه زوجه از این رفتار خود نادم و پشیمان بوده، در پرونده امر ارائه نگردیده، دادگاه دعوی مطروحه را غیر ثابت تشخیص و مستنداً به مواد استنادی از قانون مدنی به شرح فوق حکم به بطلان دعوی مطروحه خواهان بدوی صادر و اعلام می‌نماید. این رأی قطعی است (دادنامه شماره ۱۱۸۴ مورخ ۸۳/۹/۲۲ صادره از شعبه ۸ تجدیدنظر تهران).

بحث و نتیجه‌گیری

بنیاد خانواده بر مبنای آموزه‌های دینی و اخلاقی استوار است و قواعد حقوقی به تنهایی نمی‌توانند موجب استحکام این نهاد شده و از تعدی هر یکی از زوجین به یکدیگر جلوگیری کنند. ضمانت اجراهای حقوقی در روابط زوجین ناکارآمد است؛ زیرا رابطه زوجین یک رابطه معاملی صرف نیست که هر یک از طرفین بخواهند، امتیاز بیشتر بگیرند و حقوقی بر روابط آنان داوری کند. زیرا از داوری حقوق همیشه یکی از طرفین دعوی ناراضی است، در حالی که زوجین باید با هم زندگی کنند. بنابراین

- طباطبائی، سیدمحسن. (۱۴۱۶ ه.ق). مستمسک العروة الوثقی. جلد چهاردهم. چاپ اول. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان (ترجمه). مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی. جلد چهارم. قم: انتشارات.
- طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل‌بن‌حسن. (۱۳۶۰ ه.ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه). جلد پنجم. چاپ اول. تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، ابوجعفرمحمدبن‌حسن. (۱۳۸۷ ه.ق). المبسوط فی فقه الامامیه. جلد پنجم. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.
- کاشف الغطاء، محمدحسن. (۱۴۲۶ ه.ق). تخریرالمجلة. تحقیق: شیخ محمداسعدي. الجزء الخامس. چاپ اول. تهران: المجمع العالمي للتقريب المذاهب الاسلاميه.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد. زبدة البیان فی احکام القرآن. جلد اول. چاپ اول. تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.

